قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الناس

آشنایی، اعراب آیات ، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۱۴. سوره الناس

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

إِلهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

آشنایی با سوره

۱۱۴- ناس [مردم]

در این سوره هم مثل سوره قبلی، خداوند به پیامبر فرمان داده که به پروردگار مردم، فرمانروای مردم و معبود مردم، از شر وسوسه گران از جن و انس پناه ببرد. این سوره و سوره فلق را، «معوذتین هم گفته اند. زیرا که در آغاز هر دو، مسئله تعویذ و پناه بردن به خدا از شرور حسودان و افسونگران و جادوگران مطرح شده که دشمنان از طریق جادو و افسون قصد صدمه رساندن به پیامبر را داشتند. بعضی هم این دو سوره را از سوره های مدنی دانسته اند که با هم نازل گشته اند. سوره «ناس بعد از سوره «فلق و قبل از «قل هو اللّه نازل شده و ۶ آیه دارد. با آرزو و امید اینکه با شناخت بهتر و بیشتر قرآن و عمل کردن به این کتاب آسمانی سعادت و فلاح را بدست آوریم، با نقل چند بیت از اشعار «اقبال لاهوری این نوشته را به پایان می بریم: نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقشهای پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمر است این کتابی نیست، چیزی دیگر است چون که در جان رفت جان دیگر شود جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَعُوذُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {بِرَبِّ}

حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{مَلِکِ} بدل تابع {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِلهِ} بدل تابع {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{مِنْ} حرف جر {شَرِّ} اسم مجرور یا در محل جر {الْوَسْواسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْخَنَّاسِ} نعت تابع

{الَّذِی} نعت تابع {یُوَسْوِسُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِی} حرف جر {صُدُورِ} اسم مجرور یا در محل جر {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{مِنَ} حرف جر {الْجِنَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالنَّاسِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Qul aAAoothu birabbi alnnasi.۱

Maliki alnnasi.۲

Ilahi alnnasi.۳

Min sharri alwaswasi alkhannasi.۴

Allathee yuwaswisu fee sudoori alnnasi.۵

Mina aljinnati waalnnasi.۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بگو: «پناه می برم به پروردگار مردم، (۱)

پادشاه مردم، (۲)

معبود مردم، (۳)

از شرّ وسوسه گر نهانی؛ (۴)

آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، (۵)

چه از جنّ و [چه از] انس.» (۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بگو: پناه می برم به پروردگار مردم،

«۲» به مالک و حاکم مردم،

«۳» به [خدا و] معبود مردم،

«۴» از شرّ وسوسه گر پنهانکار،

«۵» که در درون سینه انسانها وسوسه می کند،

«۶» خواه از جنّ باشد یا از انسان!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

بگو: پناه می برم به پروردگار مردم (۱)

[به] پادشاه مردم (۲)

[به] معبود مردم (۳)

از زیان وسوسه گر کمین گرفته و پنهان، (۴)

آنکه همواره در سینه های مردم وسوسه می کند (۵)

از جنّیان و آدمیان. (۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما بگو من پناه می جویم به پروردگار آدمیان (۱)

پادشاه آدمیان (۲)

اله یکتا معبود آدمیان (۳)

از شر وسوسه شیطان (۴)

آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان (۵)

چه آن شیطان از جنس جن باشد و یا از نوع انسان (۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

(ای پیامبر!) بگو: پناه می برم به پروردگار آدمیان. (۱)

پادشاه آدمیان. (۲)

معبود آدمیان. (۳)

از شرّ وسوسه شیطان. (۴)

آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند. (۵)

از جنس جن باشد یا انسان. (۶)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: پناه می برم به پروردگار مردمان، (۱)

پادشاه مردمان، (۲)

خدای مردمان، (۳)

از شر وسوسه گر نهانی - شیطان، که به گناه وسوسه می کند و پنهان می گردد -، (۴)

آن که در سینه های - دلهای - مردمان وسوسه می کند، (۵)

از پریان و آدمیان - شیطانهای انس و جن -. (۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: به پروردگار مردم پناه می برم، (۱)

فرمانروای مردم، (۲)

خدای مردم، (۳)

از شر وسوسه وسوسه گر نهانی ، (۴)

آن که در دلهای مردم وسوسه می کند، (۵)

خواه از جنیان باشد یا از آدمیان. (۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بگو به پروردگار مردم پناه می برم (۱)

فرمانروای مردم (۲)

خدای مردم (۳)

از شر وسوسه گر پنهانکار (۴)

کسی که در دلهای مردم وسوسه می کند (۵)

اعم از جن و انسان (۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو پناه به پروردگار مردم (۱)

پادشاه مردم (۲)

خدای مردم (۳)

از بدی وسوسه کننده نهان شونده (۴)

آنکه وسوسه کند در سینه های مردم (۵)

از پریان و مردم (۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ Say, ‘I seek the protec-tion of the Lord of humans,

۲ Sovereign of humans,

۳ God of humans,

۴ from the evil of the sneaky tempter

۵ who puts temptations into the breasts of humans,

۶ from among the jinn and humans.

ترجمه انگلیسی شاکر

(۱) Say: I seek refuge in the Lord of men,

(۲) The King of men,

(۳) The god of men,

(۴) From the evil of the whisperings of the slinking (Shaitan),

(Who whispers into the hearts of men, (۵

(From among the jinn and the men. (۶

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

, SAY: "I take refuge with the Lord of Mankind (۱)

, the King of Mankind (۲)

, the God of Mankind (۳)

from the evil of the stealthy Whisperer (۴)

, who whispers in the breasts of Mankind (۵)

.whether among sprites or Mankind (۶)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Say: `I take refuge with the Lord of men, (۱

(the King of men, (۲

(the God of men, (۳

(from the evil of the slinking whisperer (۴

(who whispers in the breasts of men (۵

(of jinn and men. (۶

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Say: I seek refuge in the Lord of mankind, (۱

(The King of mankind, (۲

(The God of mankind, (۳

(From the evil of the sneaking whisperer, (۴

(Who whispereth in the hearts of mankind, (۵

(Of the jinn and of mankind. (۶

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Say: I seek refuge with the Lord and Cherisher of Mankind. (۱

(The King (or Ruler) of Mankind (۲

(The Allah (or Judge) of Mankind (۳

(From the mischief of the Whisperer (of Evil) who withdraws (after his whisper) (۴

(The same) who whispers into the hearts of mankind (۵)

(Among Jinns and among Men. (۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Dis: «Je cherche protection auprès du Seigneur des hommes .۱

,Le Souverain des hommes .۲

,Dieu des hommes .۳

,contre le mal du mauvais conseiller, furtif .۴

۵. qui souffle le mal dans les poitrines des hommes,

۶. qu'il (le conseiller) soit un djinn, ou un être humain».

ترجمه اسپانیایی

۱. Di: «Me refugio en el Señor de los hombres,

۲. el Rey de los hombres,

۳. el Dios de los hombres,

۴. del mal de la insinuación, del que se escabulle,

۵. que insinúa en el ánimo de los hombres,

۶. sea genio, sea hombre».

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnädigen, des Barmherzigen.

۱. Sprich: «Ich nehme meine Zuflucht beim Herrn der Menschen,

۲. Dem König der Menschen,

۳. Dem Gott der Menschen,

۴. Vor dem Übel des schleichenden Einflüsterers –

۵. Der da einflüstert in die Herzen der Menschen –

۶. Unter den Dschinn und den Menschen.»

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Di': " Mi rifugio nel Signore degli uomini,

۲. Re degli uomini,

۳. Dio degli uomini,

۴. contro il male del sussurratore furtivo,

۵. che soffia il male nei cuori degli uomini,

۶. che [venga] dai dèmoni o dagli uomini."

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Скажи: "Прибегаю к Господу людей,

۲. Царю людей,

۳. Богу людей,

۴. от зла наущателя скрывающегося,

۵. который наущает груди людей,

۶. от джиннов и людей!"

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- De ki: Sًnrm insanlarn Rabbine.

۲- فnsanlarn sâhibine.

۳- فnsanlarn mâbûduna.

۴- Gizlice, sinsi-sinsi vesveseler verenin errinden.

۵- ضylesine ki insanlarn gِnüllerine vesveseler sokar.

۶- Cinden olsun, insandan olsun, bu çe it ki ilerin errinden.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. (Ya Peyğəmbər!) De: "Pənah aparıram insanların Rəbbinə;

۲. İnsanların ixtiyar sahibinə;

۳. İnsanların tanrısına;

۴. Vəsvəsə verən, (Allahın adı çəkiləndə isə qorxusundan) qaçıb gizlənən Şeytanın şərindən-

۵. O Şeytan ki, insanların ürəklərinə vəsvəsə salır,

۶. (O Şeytan ki) cinlərdən də olur, insanlardan da! [Və ya: (o Şeytan) istər cinlərdən olsun, istər insanlardan!]"

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. کہو کہ میں لوگوں کے پروردگار کی پناہ مانگتا ہوں

۲. (یعنی) لوگوں کے حقیقی بادشاہ کی

۳. لوگوں کے معبود برحق کی

۴. (شیطان) وسوسہ انداز کی برائی سے جو (خدا کا نام سن کر) پیچھے ہٹ جاتا ہے

۵. جو لوگوں کے دلوں میں وسوسے ڈالتا ہے

۶. (خواہ) وہ جنات میں سے ہو یا انسانوں میں سے

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چې ډېر زیات مهربانه او پوره رحم لرونکې دې. ووایه (اې محمده!) پناه وړم د خلکو رب ته

۲. د ولولوخلکو تن ته

۳. د ولو خلکو معبود ته

۴. د وسوسه اچوونکی شیطان له شر خه

۵. هغه (شیطان) چ د خلکو په سینو (زونو) ک وسوس اچوی،

۶. که له پیریانو خه وی او که له انسانانو

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn (Muhemmed! Tu aha) bêje, "Ez xwe davêjime berbextê Xuda yê merivan."

۲. Ku serokê merivan e.

۳. Yezdan ê (babetê perestîya) merivan e.

۴. Ji sikatîne sêwrandinê Pelîd.

۵. Ew Pelîd e, ku di singê merivan da sewrandinê çê dike.

۶. Ku ji meçêtir merivan in. (Ewê sewrandinê sik çê dikin; çi meriv û çi meçêtir; hemî jî fermanê sikatî¬ya dikin: Ewan Pelîd bi xweberin).

ترجمه اندونزی

lagi Maha Penyayang.

Katakanlah:" Aku berlindung kepada Tuhan (yang memelihara dan menguasai) manusia.(۱)

Raja manusia.(۲)

Sembahan manusia.(۳)

Dari kejahatan (bisikan) setan yang biasa bersembunyi,(۴)

(Yang membisikkan (kejahatan) ke dalam dada manusia.۵

(Dari (golongan) jin dan manusia.۶

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Katakanlah (wahai Muhammad): "Aku berlindung kepada (Allah) Pemulihara sekalian (manusia. (۱

(Yang Menguasai sekalian manusia, (۲"

(Tuhan yang berhak disembah oleh sekalian manusia, (۳"

(Dari kejahatan pembisik penghasut yang timbul tenggelam, - (۴"

(Yang melemparkan bisikan dan hasutannya ke dalam hati manusia, - (۵"

(Iaitu pembisik dan penghasut) dari kalangan jin dan manusia". (۶)"

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Sema: Najikinga kwa Mola wa watu .۱

.Mfalme wa watu .۲

.Mungu wa watu .۳

.Na shari ya mwenye kutia wasi wasi mwenye kurejea nyuma ,۴

.Ambaye hutia wasi wasi katika nyoyo za watu .۵

.Miongozi mwa majinni na watu .۶

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

(۱۱۴) سوره ناس مدنی است و شش آیه دارد (۶)

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ترجمه آیات به نام اللَّه که بخشنده به همه و مهربان به خواص است.

بگو پناه می برم به پروردگار مردم (۱).

فرمانروای مردم (۲).

معبود مردم (۳).

از شر وسوسه گر نهانی (۴).

که در دل مردم وسوسه می کند (۵).

چه آنها که از جنس جن هستند و چه آنها که از جنس انسانند (۶).

بیان آیات در این سوره رسول گرامی خود را دستور می دهد به اینکه از شر وسواس خناس، به خدا پناه ببرد، و به طوری که از روایات وارده در شان نزول آن استفاده می شود این سوره در مدینه نازل شده، بلکه از آن روایات بر می آید که این سوره و سوره قبلیش هر دو با هم نازل شده اند.

[شرحی در مورد اینکه خدای تعالی از سه جهت" رب الناس"،" ملك الناس" و" اله الناس" بودن ملجا و معاذ است

" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلهِ النَّاسِ" طبع آدمی چنین است که وقتی شری به او متوجه می شود و جان او را تهدید می کند، و در خود نیروی دفع آن را نمی بیند به کسی پناهنده می شود که نیروی دفع آن را دارد، تا او وی را در رفع آن شر کفایت کند، و انسان در اینگونه موارد به

یکی از سه پنـاه، پناهنـده می شود: یـا به ربی پنـاه می برد که مـدبر امر او و مربی او است، و در تمامی حوائجش از کوچک و بزرگ به او رجوع می کنـد، در این هنگام هم که چنین شـری متوجه او شـده و بقای او را تهدیـد می کنـد به وی پناهنـده می شود تا آن شر را دفع کرده بقایش را تضمین کند، و از میان آن سه پناهگاه، این یکی سببی است فی نفسه تام در سببیت.

دومین پناه، کسی است که دارای سلطنت و قوتی کافی باشد، و حکمی نافذ داشته باشد، به طوری که هر کس از هر شری بدو پناهنده شود و او بتواند با اعمال قدرت و سـلطنتش آن را دفع کند، نظیر پادشاهان (و امثال ایشان)، این سـبب هم سـببی است مستقل و تام در سببیت.

در این میان سبب سومی است و آن عبارت است از الهی که معبود واقعی باشد، چون لازمه معبودیت اله و مخصوصا اگر الهی واحـد و بی شـریک باشـد، این است که بنـده خود را برای خود خالص سازد، یعنی جز او کسـی را نخوانـد و در هیـچ یک از حوائجش جز به او مراجعه ننماید، جز آنچه او اراده می کند اراده نکند، و جز آنچه او می خواهد عمل نکند.

و خـدای سـبحان رب مردم، و ملـک آنـان، و اله ایشان است، هم چنان که در کلام خویش این سه صـفت خود را جمع کرده فرموده:" ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ" «۱» و در آیه زیر به علت ربوبیت و الوهیت خود اشـاره نموده، می فرماید" رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا

هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا" «۲»، و در این آیه ای که از نظرت می گذرد به علت مالکیت خود اشاره نموده می فرماید:" لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" «۳»، پس اگر قرار است آدمی در هنگام هجوم خطرهایی که او را تهدید می کند به ربی پناهنده شود، اللَّه

(۱) این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از آن او است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد با اینحال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟! سوره زمر، آیه ۶.

(۲) به علت اینکه او رب مشرق و مغرب است و معبودی به جز او نیست، پس باید تنها او را وکیل بگیری. سوره مزمل، آیه ۹.

(۳) ملک همه آسمانها و زمین از او است، و بازگشت همه امور به سوی او است. سوره حدید، آیه ۵.

تعالی تنها رب آدمی است و به جز او ربی نیست، و نیز اگر قرار است آدمی در چنین مواقعی به پادشاهی نیرومند پناه ببرد، اللَّه سبحانه، پادشاه حقیقی عالم است، چون ملک از آن او است و حکم هم حکم او است «۱». و اگر قرار است بدین جهت به معبودی پناه ببرد، اللَّه تعالی معبودی واقعی است و به جز او اگر معبودی باشد قلابی و ادعایی است.

و بنا بر این جمله" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ"، دستوری است به رسول خدا (ص)، به اینکه به خدا پناه ببرد، از این جهت که خدای تعالی رب همه انسانها است و آن جناب هم یکی از ایشان است، و نیز خدای تعالی ملک و اله همه انسانها است و آن جناب هم یکی از ایشان است.

از آنچه گذشت

روشن شد که:

اولا: چرا در میان همه صفات خدای تعالی خصوص سه صفت:" ربوبیت" و" مالکیت" و" الوهیت" را نام برد؟ و نیز چرا این سه صفت را به این ترتیب ذکر کرد، اول ربوبیت، بعد مالکیت، و در آخر الوهیت؟ و گفتیم ربوبیت نزدیک ترین صفات خدا به انسان است و ولایت در آن اخص است، زیرا عنایتی که خدای تعالی در تربیت او دارد، بیش از سایر مخلوقات است. علاوه بر این اصولا ولایت، امری خصوصی است مانند پدر که فرزند را تحت پر و بال ولایت خود تربیت می کند. و ملک دورتر از ربوبیت و ولایت آن است، هم چنان که در مثل فرزندی که پدر دارد کاری به پادشاه ندارد، بله اگر بی سرپرست شد به اداره آن پادشاه مراجعه می کند، تازه باز دستش به خود شاه نمی رسد، و ولایت هم در این مرحله عمومی تر است، هم چنان که می بینیم پادشاه تمام ملت را زیر پر و بال خود می گیرد، و اله مرحله ای است که در آن بنده عابد دیگر در حوائجش به معبود مراجعه نمی کند، و کاری به ولایت خاص و عام او ندارد، چون عبادت ناشی از اخلاص درونی است، نه طبیعت مادی، به همین جهت در سوره مورد بحث نخست از ربوبیت خدای سبحان و سپس از سلطنتش سخن می گوید، و در آخر عالی ترین رابطه بین انسان و خدا یعنی رابطه بندگی را بیاد می آورد، می فرماید:" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلهِ النَّاسِ ".

و ثانیا: روشن گردید که چرا جمله های" رب الناس"،" ملك الناس"،" اله الناس" را متصل و بدون واو عاطفه آورد، خواست تا بفهماند هر یک از

دو صـفت الـوهیت و سـلطنت سـببی مسـتقل در دفع شـر اسـت، پس خـدای تعـالی سـبب مسـتقل دفع شـر اسـت، بـدین

---

(۱) سوره تغابن، آیه ۱.

جهت که رب است، و نیز سبب مستقل است بـدین جهت که ملک است، و نیز سبب مستقل است بـدین جهت که اله است، پس او از هر جهت که اراده شود سبب مستقل است، و نظیر این وجه در دو جمله" اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ" گذشت.

و نیز بـا این بیـان روشن گردیـد که چرا کلمه" ناس" سه بار تکرار شـد، با اینکه می توانست بفرمایـد:" قل اعوذ برب الناس و الههم و ملکهم" چون خواست تـا به این وسـیله اشـاره کنـد به اینکه این سه صـفت هر یک به تنهایی ممکن است پناه پناهنـده قرار گیرد، بـدون اینکه پناهنـده احتیاج داشـته باشـد به اینکه آن دو جمله دیگر را که مشـتمل بر دو صـفت دیگر است به زبان آورد، هم چنان که در صریح قرآن فرموده: خدای تعالی اسمایی حسنی دارد، به هر یک بخواهید می توانید او را بخوانید، این بود توجیهـات ما در باره آیات این سوره، ولی مفسـرین در توجیه هر یک از سؤالهای بالا وجوهی ذکر کرده انـد که دردی را دوا نمی کند.

[مراد از" وسواس خناس" و اینکه فرمود:" مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ"]

" مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ" در مجمع البیـان، آمـده که کلمه" وسـواس" به معنـای حـدیث نفس است، به نحـوی که گویی صدایی آهسـته است که بگوش می رسد «۱»، و بنا به گفته وی کلمه" وسواس" ماننـد کلمه" وسوسه" مصـدر خواهـد بود، و دیگران«۲» آن را مصدری سماعی و بر خلاف قاعده دانسته اند، چون قاعده

اقتضا می کرد" واو" اول این کلمه به کسره خوانده شود، هم چنان که حرف اول مصدر سایر افعال چهار حرفی به کسره خوانده می شود، مثلاـ می گویند:" دحرج، یدحرج، دحراجا و زلزل، یزلزل زلزالا" و به هر حال ظاهر این آیه- همانطور که دیگران نیز استظهار کرده اند- این است که: مراد از این مصدر معنای وصفی است، که مانند جمله" زید عدل- زید عدالت است" به منظور مبالغه به صیغه مصدر تعبیر شده است.

و از بعضی «۳» نقل شده که اصلا کلمه مورد بحث را صفت دانسته اند، نه مصدر.

و کلمه" خناس" صیغه مبالغه از مصدر" خنوس" است که به معنای اختفای بعد از ظهور است.

بعضی گفته اند: شیطان را از این جهت خناس خوانده که به طور مداوم آدمی را وسوسه می کند، و به محضی که انسان به یاد خدا می افتد پنهان می شود و عقب می رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می شود، جلو می آید و به وسوسه می پردازد.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۰.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۶.

(۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۶.

" الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ" این جمله صفت" وسواس خناس" است، و مراد از" صدور ناس" محل وسوسه شیطان است، چون شعور و ادراک آدمی به حسب استعمال شایع، به قلب آدمی نسبت داده می شود که در قفسه سینه قرار دارد، و قرآن هم در این باب فرموده:" وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ" «۱».

" مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ" این جمله بیان" وسواس خناس" است، و در آن به این معنا اشاره شده که بعضی از مردم کسانی هستند که از شدت انحراف، خود

شیطانی شده و در زمره شیطانها قرار گرفته اند، هم چنان که قرآن در جای دیگر نیز فرموده:" شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ " «۲».

و اما اینکه بعضی گفته اند که کلمه" ناس" هم بر جماعتی از انسانها اطلاق می شود و هم بر جماعتی از جن، و جمله" مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ" بیانگر این معنای اعم است. سخنی است بی دلیل که نباید بدان اعتناء نمود.

همچنین به این سخن که بعضی گفته اند که: کلمه" و الناس" عطف است بر کلمه" وسواس"، و معنای عبارت این است که: پناه می برم به خدا از شر وسواس خناس که از طائفه جن هستند، و از شر مردم. چون این معنایی است که همه می دانند از فهم بدور است «۳».

بحث روایتی [روایاتی در باره شان نزول سوره ناس، مراد از" وسواس خناس" و وساوس و تسویلات آن)]

در مجمع البیان است که ابو خدیجه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که آن جناب بیمار بود، پس آن جناب را با دو سوره" قُلْ أَعُوذُ" و سوره" قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" افسون نموده، سپس گفت:" بسم اللَّه ارقیك و اللَّه یشفیك من كل داء یؤذیك خذها فلتهنیك- من تو را به نام خدا افسون می كنم، و خدا تو را از هر دردی كه آزارت دهد شفا می دهد، بگیر این را كه گوارایت باد" پس رسول خدا (ص) گفت:" بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ..."

---

(۱) ولی دلهایی که در سینه ها است کور می شوند. سوره حج، آیه ۴۶.

(۲) شیطانهای انس و جن. سوره انعام، آیه ۱۱۲.

(۳) این دو نقل قول فوق در المیزان عربی موجود

«۱».

مؤلف: بعضی از روایاتی که در شان نزول این سوره وارد شده در بحث روایتی گذشته گذشت.

و باز در مجمع البیان است که از انس بن مالك روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: شیطان پوزه خود را بر قلب هر انسانی خواهد گذاشت، اگر انسان به یاد خدا بیفتد، او می گریزد و دور می شود، و اما اگر خدا را از یاد ببرد، دلش را می خورد، این است معنای وسواس خناس «۲».

و در همان کتاب آمده که عیاشی به سند خود از أبان بن تغلب، از جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای قلبش در سینه اش دو گوش هست، از یک گوش فرشته بر او می خواند و می دمد، و از گوش دیگرش وسواس خناس بر او می خواند، خدای تعالی به وسیله فرشته او را تایید می کند، و این همان است که فرموده:" وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ- ایشان را به روحی از ناحیه خود تایید می کند" «۳».

و در امالی صدوق به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

وقتی آیه" وَ الَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ"، نازل شد ابلیس به بالای کوهی در مکه رفت که آن را کوه" ثویر" می نامند. و به بلندترین آوازش عفریت های خود را صدا زد، همه نزدش جمع شدند، پرسیدند ای بزرگ ما مگر چه شده که ما را نزد خود خواندی؟ گفت: این آیه نازل شده، کدامیک از شما است که اثر آن را خنثی سازد، عفریتی از شیطانها برخاست و گفت: من از این راه آن

را خنثی می کنم. شیطان گفت: نه، این کار از تو بر نمی آید. عفریتی دیگر برخاست و مثل همان سخن را گفت، و مثل آن پاسخ را شنید.

وسواس خناس گفت: این کار را به من واگذار، پرسید از چه راهی آن را خنثی خواهی کرد؟ گفت: به آنان وعده می دهم، آرزومندشان می کنم تا مرتکب خطا و گناه شوند، وقتی در گناه واقع شدند، استغفار را از یادشان می برم. شیطان گفت: آری تو، به درد این ______________

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۱.

کار می خوری، و او را موکل بر این ماموریت کرد، تا روز قیامت «۱».

مؤلف: در اوائل جلد هشتم این کتاب گفتاری در این باره گذشت.

الحمد للّٰه که این کتاب به پایان رسید، و فراغت از تالیف آن در شب مبارک قدر یعنی بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال هزار و سیصد و نود و دوی هجری اتفاق افتاد و الحمد للّٰه علی الدوام و الصلاه علی سیدنا محمد و اله و السلام.

مترجم: سپاس خدای را که توفیق ترجمه تفسیر المیزان را به این بنده ناچیزش عطا فرمود، و ترجمه آخرین جلدش در روز عید غدیر به پایان رسید. امید آن دارم که این خدمت ناچیز در درگاه ربوبیتش و در پیشگاه مقدس خاتم الانبیا، و اوصیای گرام آن حضرت مقبول افتد. و خداوند عز و جل در این ترجمه برکتی قرار دهد تا افراد بیشتری از آن منتفع گردند.

در اینجا به یاد خاطره ای که با مرحوم استادم علامه طباطبائی داشتم افتادم که فرمود:

شخصی مرحوم پدرم را در خواب دید،

حال او را و نظری که به فرزندش دارد سؤال کرد، آن مرحوم فرموده بود از محمد حسین راضی نیستم، زیرا او با نوشته هایش سرمایه کلانی برای خود فراهم آورده و چیزی به من نداده، مرحوم استاد وقتی این ماجرا را نقل کرد اشک از چشمانش جاری شد و به من فرمود: من ثواب تفسیر المیزان را به روح والدینم اهدا نمودم. به ایشان عرض کردم من نیز ثواب ترجمه آن را به روح والدینم اهدا نمودم، امید است خدای عز و جل به لطف و کرم خود این هدیه را با صفات مضاعف در حساب آنان بنویسد. از همه خوانندگان عزیز و محترم التماس دعا دارم.

و الحمد للّه و الصلاه علی رسول اللّه و علی آله خزائن رحمه اللّه و اللعن علی اعدائهم اعداء اللّه.

سید محمد باقر شریف موسوی، معروف به سید محمد باقر موسوی همدانی فرزند حجه الاسلام و المسلمین مرحوم سید هادی گروسی تغمده اللّه بغفرانه.

---

(۱) امالی صدوق، ص ۳۷۶، ح ۵، ط بیروت.

تفسیر نمونه

سوره ناس

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۶ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره ناس انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی است ، و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح او نفوذ کنند، هر قدر مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر می شود، تا او را از راه حق منحرف سازد و با فساد عالمی عالمی را بر باد دهد.

این سوره به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر دستور

می دهد که از شر همه وسوسه گران به خدا پناه برد.

محتوای این سوره از جهتی شبیه سوره فلق است ، هر دو ناظر به پناه بردن به خداونـد بزرگ از شـرور و آفات می باشد، با این تفاوت که در سوره فلق انواع مختلف شـرور مطرح شده ، ولی در این سوره فقط روی شـر وسوسه گران ناپیدا (وسواس خناس) تکیه شده است .

در اینکه این سوره در مکه نـازل شـده است یا در مـدینه ؟ باز در میان مفسـران گفتگو است ، گروهی آن را مکی میداننـد، و جمعی آن را مدنی می شمرند، ولی لحن آیاتش با سوره های مکی موافقتر است .

و با توجه به اینکه این سوره و سوره فلق طبق روایات با هم نازل شـده ، و سوره فلق به عقیده جمع کثیری مکی است این سوره نیز می تواند مکی بوده باشد.

در فضـیلت تلاوت این سوره روایات متعددی وارد شده از جمله اینکه در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) شدیـدا بیمار شـد، جبرئیل و می کائیل (دو فرشـته بزرگ خدا) نزد او آمدند، جبرئیل نزد سـر پیامبر نشـست و می کائیل نزد

پـای او، جبرئیـل سوره ((فلق)) را تلاـوت کرد، و پیغمبر را با آن در پناه خـدا قرار داد، و میکائیل سوره ((قل اعوذ برب الناس را)). <۱>

در روایتی که از امام باقر (علیه السـلام) نقل شده و قبلا به آن اشاره کردیم ، می خوانیم : هر کسـی در نماز وتر ((معوذتین)) (سوره فلق و ناس) و ((قل هو الله احد)) را

بخواند به او گفته می شود ای بنده خدا! بشارت باد بر تو که خداوند نماز وتر تو را قبول کرد))! <۲>

تفسیر :

پناه می برم به پروردگار مردم ! در این سوره که این آخرین سوره قرآن مجید است روی سخن را به شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان سرمشق و مقتدا و پیشوای مردم کرده ، می فرماید:

((بگو پناه میبرم به پروردگار مردم)) (قل اعوذ برب الناس .

((به مالک و حاکم مردم)) (ملک الناس).

((به خدا و معبود مردم)) (اله الناس).

قابل توجه اینکه در اینجا روی سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان ، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد.

البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه های شیطانی ، برنامه های شیطانی ، افکار و تبلیغات شیطانی ، مجالس و محافل شیطانی ، خود را کنار کشد، و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد، و گرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن وسوسه ها عملا قرار داده ، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ بجائی نمی رسد.

با گفتن ((رب الناس)) اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند، و خود را تحت تربیت او قرار می دهد.

با گفتن ((ملک الناس)) خود را ملک او می داند، و

بنده سر بر فرمانش می شود.

و بـا گفتن ((اله النـاس)) در طریق عبودیت او گـام می نهـد، و از عبادت غیر او پرهیز می کنـد، بـدون شک کسـی که به این صفات سه گانه مؤ من باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه گران در امان خواهد بود.

در حقیقت این اوصـاف سه گـانه سه درس مهم تربیتی ، سه برنامه پیشـگیری ، و سه وسـیله نجات از شـر وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند.

لذا در آیه بعد می افزاید: از شر وسواس خناس (من شر الوسواس الخناس).

همان کسی که در سینه های انسانها وسوسه می کند (الذی یوسوس فی صدور الناس).

((وسوسه گرانی از جن یا از انسان)) (من الجنه و الناس).

واژه ((وسواس)) به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) در اصل صـدای آهسـته ای است که از به هم خوردن زینت آلات برمی خیزد! سـپس به هر صدای آهسـته گفته شده ، و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود، و شبیه صدای آهستهای است که در گوش فرو می خوانند اطلاق گردید.

((وسواس)) معنی مصدری دارد، ولی گاهی به معنی فاعل (وسوسه گر) نیز می آید، و در آیه مورد بحث به همین معنی است .

((خناس)) صـیغه مبالغه از ماده ((خنوس)) (بر وزن خسوف) به معنی جمع شـدن و عقب رفتن است ، این به خاطر آن اسـت که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می شود عقب نشینی می کنند،

و از آنجا که این امر غالبا با پنهان شدن تواءم است این واژه به معنی ((اختفاء)) نیز آمده است .

بنابر این مفهوم آیات چنین است : بگو من از شر وسوسه گر شیطان صفتی که از نام خدا می گریزد و پنهان می گردد به خدا پناه می برم .

اصولا شیاطین برنامه های خود را با مخفی کاری می آمی زند، و گاه چنان در گوش جان انسان می دمند که انسان باور می کند فکر، فکر خود او است ، و از درون جانش جوشیده ، و همین باعث اغوا و گمراهی او می شود! کار شیطان تزیین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق ، و دروغ در پوسته ای از راست ، و گناه در لباس عبادت ، و گمراهی در پوشش هدایت .

خلاصه هم خودشان مخفی هستند، و هم برنامه هایشان پنهان است ، و این هشداری است به همه رهروان راه حق که منتظر نباشند شیاطین را در چهره و قیافه اصلی ببینند، یا برنامه هایشان را در شکل انحرافی مشاهده کنند، هرگز چنین نیست ، آنها وسواس خناسند، و کارشان حقه و دروغ و نیرنگ و ریا کاری و ظاهرسازی و مخفی کردن حق .

اگر آنها در ((چهره اصلی)) ظاهر شوند، اگر آنها ((باطل)) را با ((حق)) نیامیزند، و اگر آنها ((صریح و صاف)) سخن بگویند به گفته علی (علیه السلام) لم یخف علی المرتادین : ((مطلب بر پویندگان راه خدا مخفی نمی شود!

آنها همیشه قسمتی از ((این)) می گیرند، و قسمتی از ((آن))، و به هم آمیزند تا

بر مردم مسلط شوند چنانکه امیر مؤ منان (علیه السلام) در ادامه همین سخن می فرماید: فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه <۳>

تعبیر ((الذی یوسوس فی صدور الناس)) و انتخاب لفظ وسوسه و لفظ صدور (سینه ها) نیز تاء کیدی بر این معنی است .

اینها همه از یکسو، از سوی دیگر جمله ((من الجنه و الناس)) هشدار می دهد که ((وسواسان خناس)) تنها در میان یک گروه و یک جماعت ، و در یک قشر و یک لباس نیستند، در میان جن و انس پراکنده اند و در هر لباس و هر جماعتی یافت می شوند، باید مراقب همه آنها بود و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد.

دوستان ناباب ، همنشین های منحرف ، پیشوایان گمراه و ظالم ، کارگزاران جباران و طاغوتیان ، نویسندگان و گویندگان فاسد، مکتبهای الحادی و التقاطی ظاهر فریب ، وسائل ارتباط جمعی وسوسه گر، همه اینها و غیر اینها در مفهوم گسترده ((وسواس خناس)) واردند که انسان باید از شر آنها به خدا پناه برد.

۱ - چرا به خدا پناه می بریم ؟!

هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد، و اصولا وقتی خداوند به پیامبرش (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور می دهد که از شر وسواس خناس به خدا پناه برد دلیل بر امکان گرفتار شدن در دام خناسان و وسوسه گران است .

با اینکه پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به لطف الهی و با امدادهای غیبی ، و سپردن خویشتن به خدا از هر گونه انحراف بیمه شده بود ولی

با این حال این آیات را می خواند، و به او از شر وسواسان خناس پناه می برد با این حال تکلیف دیگران روشن است .

اما نبایـد ماءیوس شد، چرا که در مقابل این وسوسه گران مخرب ، فرشـتگان آسـمان بیاری بندگان مؤ من ، و رهروان راه حق می آیند، آری مؤ منان تنها

نیسـتند، فرشـتگان بر آنهـا نـازل می شود و آنهـا را کمـک می کننـد: ان الـذین قالوا ربنا الله ثم اسـتقاموا تتنزل علیهم الملائکه (فصلت - ۳۰).

ولی به هر حال هرگز نبایـد مغرور شـد، و خود را بی نیاز از موعظه و پنـد و تـذکر و امدادهای الهی دانست ، باید همیشه به او پناه برد همیشه بیدار بود و همیشه هشیار.

۲ - در اینکه چرا ناس در سه آیه تکرار شده بعضی گفته اند به خاطر این است که در هر مورد به یک معنی است .

ولی ظاهر این است که برای تاءکید روی عمومیت این صفات سه گانه خداوند است و در هر سه مورد معنی واحدی دارد.

۳ - در روایتی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می خوانیم : مـا من مؤ من الا و لقلبه فی صـدره اذنان : اذن ینفث فیها الملک ، و اذن ینفث فیها الوسواس الخناس فیؤ ید الله المؤ من بالملک ، فهو قوله سبحانه : و ایدهم بروح منه : هر مؤ منی ، قلبش دو گوش دارد، گوشـی که فرشـته در آن می دمـد، و گوشـی که وسواس خنـاس در آن می دمـد، خداونـد مؤ من را به وسیله فرشته تاءیید می کند و این

است معنی آیه و ایده بروح منه . <۴>

در حدیث پر معنی و تکان دهنده ای از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : هنگامی که آیه و الذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم : کسانی که وقتی کار بدی انجام دهند یا به خویشتن ستم کنند خدا را یاد می آورند و برای گناهانشان استغفار می کنند نازل شد، ابلیس بالای

کوهی در مکه رفت ، و با صدای بلند فریاد کشید، و سران لشگرش را جمع کرد.

گفتند: ای آقای ما! چه شده است که ما را فرا خواندی ؟ گفت : این آیه نازل شده (آیه ای که پشت مرا می لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می تواند با آن مقابله کند؟ یکی از شیاطین بزرگ گفت : من می توانم ، نقشه ام چنین است و چنان ! ابلیس طرح او را نپسندید! دیگری برخاست و طرح خود را ارائه داد باز هم مقبول نیفتاد! در اینجا وسواس خناس برخاست و گفت : من از عهده آن برمی آیم .

ابلیس گفت : از چه راه ؟ گفت : آنها را با وعده ها و آرزوها سرگرم می کنم ، تا آلوده گناه شوند، و هنگامی که گناه کردند توبه را از یادشان می برم ! ابلیس گفت : تو می توانی از عهده این کار برآیی (نقشهات بسیار ماهرانه و عالی است) و این ماموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد. <۵>

خداوندا! ما را از شر همه این وسوسه گران و از شر تمام وسواسان خناس حفظ فرما.

پروردگارا! دام

سخت است ، و دشمن بیدار است و نقشه هایش مخفی و پنهان ، و جز با لطف تو نجات ممکن نیست .

بارالهـا! نمی دانیم چگونه شکر این نعمت بزرگ را به درگـاه تو بگزاریم که بر ما منت نهادی و این افتخار بزرگ و توفیق را نصیب کردی که در این

ساعت و بعد از حدود ۱۵ سال این تفسیر را به پایان برسانیم .

خـدایا! تو می دانی در این لحظه نشاطی توصـیف ناپذیر، شادمانی و شـعفی آمیخته با شـکر در سراسـر وجود ما موج می زند، احساسـی که با هیـچ بیانی توانائی شـرح و شـکر آن را نـداریم ، دست به درگاهت برمی داریم و عرض می کنیم : آفریدگارا! ممکن است در تفسـیر این آیات گرفتار لغزشـهائی شـده باشـیم ، تو همه آنها را بر ما ببخش ، و امیـدواریم بندگان تو نیز بر ما ببخشند.

و در آخرین جمله عرض می کنیم : ای خـدای رحیم و مهربان این خدمت ناچیز را از همه ما بکرمت قبول فرما، و ذخر معاد و روز جزای ما قرار ده و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین پایان سوره ناس و پایان جلد ۲۷

تفسیر مجمع البیان

آشـنایی بـا این سوره در پرتو لطف و مهر او، در آسـتانه آخرین بوسـتان قرآن ایسـتاده ایم، و بر آن هستیم تـا به شناسـنامه اش بنگریم:

نام این سوره نام این سوره را «ناس» خوانده اند.

در این سوره فروفرسـتنده قرآن روی سـخن را به بنده محبوب بارگاه اش می کند و به او فرمان می دهد که از شرّ وسوسه گر نهانی، به پروردگار مردم پناه برد. نام این سوره از همان آیه نخست

اقتباس شده است.

۲ – فرودگاه آن این سوره بسان سوره پیش، در مدینه بر جان نازنین پیامبرِ دانش و آزادی فرود آمده ست. این دو سوره را «معوّذ تین» نیز خوانده اند، چرا که در آغازِ هر دو، به پیامبر و مردم خداجو فرمان داده می شود که از شرور و فتنه های حسودان و افسونگران به خدا پناه برند.

این سوره پس از سوره «فلق» و پیش از «اخلاص» فرود آمده است.

۳ – شمار آیه ها و واژه های آن این سوره دارای ۶ آیه است؛ و نیز از ۲۰ واژه و ۸۰ حرف شکل گرفته است.

۴ – پاداش تلاوت آن از حضرت باقر آورده اند که در مورد فضیلت و پاداش تلاوت این سوره فرمود: پیامبر گرامی سخت بیمار شد. دو فرشته گرانقدر، جبرئیل و میکائیل به عیادت آن حضرت آمدند. یکی از آن دو کنار سر او نشست و دیگری کنار پای آن بزرگوار. جبرئیل سوره «فلق» را خواند و به وسیله آن پیامبر را در پناه پدیدآورنده هستی قرار داد، و میکائیل نیز با تلاوت سوره ناس چنین کرد.(۳۷۱)

در روایت دیگری آورده اند که آن بزرگوار از درد بیماری ناله و دادخواهی می کرد که فرشته وحی آمد و به وسیله سه سوره «فلق»، «ناس» و «اخلاص» همه شرور و ناراحتی ها را از آن حضرت دور ساخت و او را در پناه خدا قرار داد و گفت: موجودات پلید و شرور را به نام خدا از وجود گرانمایه ات دور می سازم و از دردی که تو را بیازارد از بارگاه او برایت سلامتی و شفا می خواهم، بگیر آن را که گوارایت

باد. آن گاه به تلاوت این سوره پرداخت که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ،قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلهِ النَّاسِ...

۵ - دورنمایی از این سوره مفاهیم این سوره چیزی شبیه به محتوای سوره پیش است، چرا که در هر دو، پیامبر گرامی به عنوان الگو و سرمشق و نمونه پرجاذبه پروا و ایمان و سمبل اخلاص و راستی و بزرگ پرچمدار آزادی و آزادگی و رعایت حرمت و حقوق انسان و احیاگر کرامت او، فرمان می یابد تا از همه شرور و فتنه های زیانبار و آفت ها به خدا پناه برد و به امت خویش با گفتار و عمل بیاموزد که انسان به هر اندازه از نظر موقعیت علمی و اخلاقی پر فراز باشد و در اوجی باشد که خدا او را نمونه اخلاق و معنویت و مدارا و نرمخویی و بشردوستی و خداپرستی وصف کند، باز هم باید هماره به او پناه برد، تا انسان های آگاه و کمال طلب بیاموزند که در زندگی چقدر آسب پذیرند

دریابند که هماره در خطر تیرگی ها و تاریکی ها،

در خطر شرارت افسونگران رنگارنگ،

در خطر مشاوران و اطرافیان تاریک اندیش و حسود،

در خطر شرارت حسودان و بداندیشان،

در خطر گمراهگری چاپلوسان و متملقان و بت سازان،

در خطر وسوسه گران آشکار و نهان از هر گروه و قماشی هستند و جز با ایمان و راستی و درستی و رعایت حقوق خدا و بندگانش و جز با محاسبه از نفس و محاسبه پذیری از دیگران و پناه بردن به ذات بی همتای او، افق تیره و تار است و راه نجاتی نیست.

۱ - بگو: پناه می برم به پروردگار مردم،

۲ – فرمانروای مردم،

۳ – معبود مردم،

۴ – از شرّ آن وسوسه گر نهانی،

۵ – که در سینه های مردم وسوسه می کند،

۶ – از پریان و آدمیان.

نگرشی بر واژه ها

وسواس: این واژه در اصل به معنی حدیث نفس و خطورات و افکار نامطلوب و ناخوشایند آن، و ندای آهسته ای است که گویی از ژرفای دل به گوش می رسد. این واژه مفهوم مصدری دارد، امّا گاه به معنی اسم «فاعل» آمده که منظور «وسوسه گر» است.

خنوس: این واژه به معنی «نهان شدن پس از ظاهر و آشکار گردیدن» آمده است.

واژه «خنّاس» به مفهوم «وسوسه گر نهانی» از این ریشه است و مفهوم مبالغه دارد.

ناس: این واژه به معنی مردم آمده است. در اصل «اناس» بوده است که همزه حذف گردیده است.

تفسیر

به پرودگار مردم پناه می برم در آغاز این سوره نیز فروفرستنده قرآن بنده برگزیده اش را مخاطب می سازد و می فرماید:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

هان ای پیامبر! بگو پناه می برم به پرورگار مردم،

به همو که انسان هارا آفرید، و تدبیر امور و شئون آنان را به کف قدرت خویش دارد و فرجام و بازگشت آنان نیز به سوی اوست.

آن گاه می فرماید:

مَلِكِ النَّاسِ

به فرمانروایی مردم،

به همو که سالار و مالك و حاكم مردم است،

در آیه مورد بحث واژه «مَلِـک» به مفهوم «فرمـانروا» می باشـد و جز به این معنـا راو نیست که خوانـده، یـا تفسـیر گردد، امّا در سوره «فاتحه» «مَلِک» و «یا مالك» هر دو وجه جایز است.

دلیل این نکته آن است که وصف «مَلِك» به مفهوم «فرمانروا»، نشانگر

تـدبیر گری و گردانندگی آگاهانه و هدف دار و حکیمانه کار کسـی است که تدبیر وتربیت را در می یابد، امّا وصف «مالك» دارای این بار و مفهوم نیست. به همین دلیل می توان گفت: او، مالك این پیراهن است، امّا نمی توان گفت فرمانروا و تدبیر گر آن است، چرا که پیراهن فاقـد شـعور و درکِ تـدبیر و تربیت است با این بیان در آیه مورد بحث منظور این است که: بگو: پناه می برم به پروردگار مردم، فر مانروا و تدبیر گر امور و شـئون مردم، همو که انسان ها در همه نیازها و گرفتاری ها به او پناه می برند و از او یاری می جویند.

سپس در بیان وصف دیگر او می فرماید:

إِلهِ النَّاسِ

به خدای یکتا و معبود راستین مردم پناه می برم،

بـه همـو که بر انسـان هـا واجب است تنهـا او را بپرسـتند، چرا که تنهـا او شایسـته عبـادت است، و هیـچ کس دیگری در خـور پرستش نیست.

با این که پدیـد آورنده هستی پروردگار و تدبیر گر همه پدیده هاست، بدان جهت فرمود: به خدای مردم، و به فرمانروای مردم پناه ببریـد، تا روشـنگری کنـد که با وجود بزرگان و خردمندان و قدرتمندان بسـیاری در میان انسان ها، باید به او پناه برد، چرا که او پروردگار همگان است و تدبیر امور و تنظیم شـئون و حیات و مرگ همه، حتی همان صاحبان قدرت و صولت به دسـت اوست، نه هیچ کس دیگر.

افزون بر این بدان دلیل که در میان انسان ها شاهان و رهبران و زورمداران بسـیاری ظهور می کنند، بدین وسیله روشنگری می کند که نه خود اینان فرمانروای پاینده و ماندگاری هستند، نه فرمانروایی و سلطنت اینان، پس باید

به فرمانروای جاودانه و پاینده و هستی بخش پناه برد.

و نیز بدان جهت که در میان مردم کسانی پیدا می شوند که به پرستش های ذلت بار گرفتار می شوند، و زورمداران و یا دیگر پدیده ها را می پرستند، بدین وسیله روشنگری می کند که باید به معبود راستین مردم پناه برد و تنها اورا پرستید، نه جز او را؛ چرا که جز او در خور پرستش نیست.

یکی از قرآن پژوهان می گوید: واژه «ناس» در این سوره گر چه چندین بار به کار رفته، امّا هرگز تکرار نشده است، چرا که واژه «ناس» در آیه نخست به جنین ها و کودکانی اشاره دارد که در عالم رحم نهانند و فرمانروای مردم آنان را تربیت می کند و رشد می بخشد. در آیه دوّم به کودکان اشاره دارد، که آن تدبیرگر فرزانه آنان را نیرو وتوان ارزانی می دارد. در آیه سوّم منظور جوانان هستند و ذات بی همتای او خدای آنان است و اینان باید تنها او را بپرستند، و در آیه پنجم منظور از «ناس» دانشمندان هستند که شیطان آنان را وسوسه می کند، نه مردم نادادن را، چرا که نادان خود در کام گمراهی و نادانی خویش اسیر است.

آری، شیطان در وسوسه دانشمندان می کوشد، نه عناصر نادان و باید به هوش بود که هر قدر مقام علمی و موقعیت اجتماعی و قدرت و امکانات افزونتر بود، وسوسه شیطان ها نیز بیشتر است، تا با به تباهی کشاندن عالم بزرگ و یا حاکم جامعه ای، همه را تباه سازد.(۳۷۲)

در چهارمین آیه مورد بحث روشنگری می کند که از شرّ و بیداد چه کسانی باید به پروردگار مردم، و فرمانروای مردم، و خدای مردم پناه برد.

در این مورد می فرماید:

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ

از شرّ آن وسوسه گر نهانی.

در تفسیر این آیه دو نظر است:

۱ - به باور پاره ای منظور این است که از شرّ وسوسه جنّیان باید به خدای آدمیان پناه برد.

۲ - امّا به باور برخی، از شرّ شیطان وسوسه گر باید به خدای مردم پناه برد. در روایت است که شیطان انسان را به گناه و زشتی وسوسه می کند، امّا آن گاه که انسان خدارا به یاد آورد، او می گریزد و نهان می شود.

انّه یوسوس فاذا ذکر العبد ربه خنس.

آیه بعد تفسیر آیه پیش و بیان وصف آن وسوسه گر است که می فرماید:

الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ

همان کسی که در ژرفای سینه های مردم، به گونه ای آهسته و نهان وسوسه می کند و افکار نامطلوب و اندیشه های ناروا را می پراکند و می نشاند.

و سرانجام می فرماید:

مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ

وسوسه گری از جنّیان و انسان ها.

در آیه روشنگری می گردد که که این وسوسه گران از دو گروه اند.

گروهی از آن ها از میان پریان برخاسته اند که شیطان ها هستند، که خدا در این مورد می فرماید: ... فسجدوا الا ابلیس کان من الجنّ ففسق عن امر ربه...(۳۷۳)

و هنگامی را به یاد آور که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس همه - جز ابلیس - سجده کردند، که از گروه جنّ بود و از فرمان پرودگارش سرپیچید...

و گروهی دیگر از وسوسه گران انسان های تاریک اندیش و گمراهگرند که شیطان صفتانه خود و دیگران را به ستم و گناه وسوسه می کنند و می فریبند، و باید از هر دو گروه به خدا پناه برد.

نکته دیگر این است که:

وسوسه انسان ها بر دو گونه است:

۱ – نخست این که انسان با وسوسه و توجیه خود را فریب دهد.

۲ – فریب دیگران بـا نیرنـگ و نقشه هـای باریـک و پیچیـده و به صورت خیرخواهی و دلسوزی های دروغین. این دیـدگاه از قرآن نیز دریافت می گردد که از فریبکاران جنّ و انس به شیطان ها تعبیر می کند.(۳۷۴)

«مجاهـد» می گویـد: «خنّاس»، شـیطانی است که هرگاه نام خـدا برده شود و انسان او را یاد کند بساط خود را جمع می کند و نهان می گردد و هنگامی که خدا یاد نگردد، بر گستره دل چیره می شود.

این دیدگاه را روایت رسیده از پیامبر تأیید می کند که در بیانی تشبیه گونه فرمود:

ان الشیطان واضع خطمه علی قلب ابن آدم فاذا ذکراللّه سبحانه خنس و اذا نسی التقم قلبه.

شیطان پوزه اش را بر سـراچه قلب فرزنـدان انسان می گـذارد، هنگامی که انسان خـدا را یاد کند شـیطان سـرش را می کشد و نهان می گردد و آن گاه که از یاد خدا غفلت ورزد، قلب او را فرو می برد، و وسوسه آن وسوسه گر نهانی این است.

از دیـدگاه پاره ای واژه «خنّاس» به معنی نهان شـدن بسـیار پس از آشـکار شدن است، و منظور از آن شـیطان است که دور از چشم انسان او را وسوسه می کند.

«تمیمی» در این مورد می گویـد: نخستین جـایی که این وسوسه گر نهانی دست به کار وسوسه می شود، پیش از وضو ساختن برای نماز و عبادت خداست.

پاره ای بر آنند که «خنّاس» و شـیطان های همکار و همراه او بذر وسوسه را بر دل های مردم می افکنند، و آن ها به سینه مردم بسیار نزدیکند، و این نشانگر خطر آن ها و توانایی شان بر وسوسه گری

و فریبکاری و پدید آوردن زشتی هاست؛ و اگر جز این بود که پناه بردن به پروردگار سپیده دم از شرارت و وسوسه آن ها سفارش نمی شد.

نکته دیگر آن است که همه خطر و زیان وسوسه گری های آن ها، آن کسانی را تهدید می کند، که از یاد خدا غفلت ورزند وبه او پناه نبرند، امّا آن کسانی که به آفریدگار هستی پناه برند، او آنان را پناه می دهد و شرّ وسوسه گران را از پناهجوی به بارگاه خویش دور می سازد، چرا که اگر جز این بود، دعوت به پناهجویی و پناه بردن به پروردگار مردم و خدای توانا و بی نیاز چرا؟!

آری، او ذات بی همتای خود را پروردگار مردم، و خدای بی نیاز از کران تا کران هستی وصف فرمود، چرا که اگر جز این باشد خدای مردم نیست؛ و خدایی که به خاطر توانایی اش از همگان بی نیاز است، هرگز زشتی و ناروا را پدید نمی آورد و نمی پسندد؛ بر این باور پناه بردن به او و از شرّ هر موجود وسوسه گر و زیان رسانی، نیکو و تنها راه نجات و رستگاری است.

از امام صادق آورده اند که فرمود: هنگامی که سوره «فلق» را خواندی و به پرورگار سپیده دم پناه بردی، در ژرفای جان بگو: به پرودگار سپیده دم پناه می برم. و زمانی که سوره «ناس» را خواندی با همه وجود در اعماق جان بگو: به پروردگار مردم پناه می برم!

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

ما من مؤمن الّا و لقلبه فی صدره اذنان: اذن ینفث فیها الملك، و اذن ینفث فیها الوسواس الخناس فیؤید اللّه المؤمن بالملك، فهو قوله سبحانه: و ایدهم بروح منه.(۳۷۵)

قلب هر انسان با ایمانی دارای دو

گوش است؛ گوشی که در آن فرشته الهام بخش می دمد، و گوشی که وسوسه گر خناس. خدای فرزانه انسان با ایمان و کمال جو را به وسیله فرشته وحی یاری می رساند و این است مفهوم این آیه که می فرماید: ... و ایدهم بروح منه.(۳۷۶)

... خدا ایمان را در دل های آنان نوشته و آن ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

پرودگارا! در پایان تر جمه و تفسیر این سوره - که پایان بخش تفسیر مجمع البیان است - ما نیز به فرمان قرآن از وسوسه های رنگارنگ وسوسه گران و شرارت بداندیشان و بد خواهی حسودان به تو پناه می بریم، پروردگارا! خودت یار و یاورمان باش!

بارخدایا! ما بی پناهیم، به شکست ناپذیری ات سوگند ما را در این سرا در پناه خود، و قرآن شکوهبار و پرمعنویتت، و آن بزرگ اصلاحگر زمین و زمان امام مهدی پناه ده، و لغزش هایمان را بر ما ببخشای، و بر ما منت گزار و در سرای آخرت با آورنده قرآن، محمد و خاندان گرانقدرش - که درودت بر همگی آنان باد - محشورمان فرما!

پروردگارا! در این شب مبارك و این لحظه های شورانگیز و شوق آفرین با همه وجود روی سپاس و نیاز به بارگاهت می آورم، و بر نعمت هایت، مهرت، و بنده نوازیت، بی نهایت سپاس می گویم؛ بر اینکه نعمت قلم را به ما ارزانی داشتی، و قرآن را بر رویم گشودی، و توفیق نگرش بر آخرین پیام آسمان به زمین، و خدمت به آن را، به این بنده ناچیزت عنایت کردی.

بار خدایا! با چه زبانی تو را سپاس گویم، خودت توفیق سپاسگزاری واقعی ارزانی دار!

پروردگارا! به فزون بخشی و شکوه وصف ناپذیرت سوگند، این

نگرش بر آیات نورانی قرآن، و این تلاش بی امان چندین ساله برای به ثمر رساندن این گام فرهنگی و قرآنی را، از این بنده ناچیز بپذیر.

در اینجا بر خود لازم می دانم از همکاران ارجمند دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ویراستاران، مصححین، به ویژه جناب حجه الاسلام و المسلمین انصاری محلاتی و دیگر سروران، از گروه تایپ و مقابله و تصحیح، به ویژه دوستان عزیز و فاضل، آقایان سید عبدالله حسینی، علی رضایی، و حسن عمید، و از فرزندان ارجمندم محسن و احسان عزیز، دو جوان باذوق و خوشفکر، و بانوی فاضله محترمه خانم فرهادی به خاطر همکاری صمیمانه شان و جناب آقای محمد فضل خانی مدیر حروفچینی و تایپ انتشارات فراهانی، خصوصاً فرزند ارزشمند مدیر انتشارات فراهانی سرکار خانم فاطمه فراهانی که دقت نظرشان در خور تحسین بسیار است، و از خدمتگزار پرتلاش فرهنگ قرآن و اهل بیت برادر گرامی جناب آقای شمس فراهانی، مدیر انتشارات فراهانی که با سرمایه عظیم و صرف وقت و کوشش شبانه روزی از هیچ تلاشی دریغ ننمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

خداوندا! این خدمت ناچیز را بپذیر، و قرآن و آورنده اش را راهنما و شفاعت گر ما و پدر و مادرمان در سرای آخرت قرار ده. آمین ربّ العالمین.

تفسیر اطیب البیان

سوره ناس ، غرض سوره :غرض سوره :امرنمودن پیامبر ص به استعاذه وپناه جستن ازخدای تعالی

(۱) (قل اعوذ برب الناس):(بگو، پناه می برم به پروردگار مردم)

(۲) (ملك الناس):(فرمانروای مردم)

(۳) (اله الناس):(معبود مردم)

(۴) (من شر الوسواس الخناس):(از شر وسوسه گر پنهانی)

(۵) (الذی یوسوس فی صدور الناس):(که در دل مردم وسوسه می کند)

(۶) (من

الجنه و الناس):(چه از جنس جن و چه از جنس بشر)طبیعت انسان چنین است که هنگام مواجهه با شروری که در خود قدرت دفع آنها رانمی بیند، به کسی پناهنده می شود که قدرت دفع آن شر را دارد و در این موارد انسان به یکی از این سه ملجاء پناه می برد.

۱. ربی که مدبر امر اوست و در تمام حوائجش به او رجوع می کند،تا آن رب شر راازاو دفع کرده و بقایش راتضمین نمایدواین موردسببی است که فی نفسه درسببیت تام است .

۲) سلطانی که دارای سلطه و قدرت کافی بوده و حکمی نافذ داشته باشد، بطوریکه بتواند شر را از انسان دفع کند، نظیر پادشاهان و فرمانروایان که این مورد هم سببی تام درسببیت است (اما نه بذاته و فی نفسه ، بلکه سلطه او به حول و قوه الهی وابسته است).

۳)الهی که معبود واقعی باشد، چون لازمه عبودیت اله آنهم اله بی شریک ، این است که بنده خود را برای خود خالص سازد، به گونه ای که جز او، کسی را نخواند و جزآنچه اراده کرده ، اراده ننماید، و جز مطابق خواست او عمل نکند و چنین معبودی بر هرامری قادر است و این سبب نیز درسببیت خود تام است .وخدای سبحان جامع این سه مورد است ، یعنی رب مردم ، پادشاه و ملك آنان و اله ایشان است ، پس شایسته است که انسان در هنگام مواجهه با ناملایمات و شرور متوجه او شود، از او پناه بجوید و اینکه علت ترتیب ذکر این صفات به این صورت چیست وچرا ابتدا ربوبیت ، سپس

مالکیت و آنگاه الوهیت ذکر شد؟ باید گفت : ربوبیت نزدیکترین صفات خدا به انسان است و ولایت او در امر ربوبیت اخص است ، چون خداونـد از میان مخلوقات خود عنایت ویژه ای به انسان دارد و اصولا ولایت امری خصوصـی است (ماننـد ولایت پدر نسـبت به فرزند)،ولی ملک در نسبت با انسان دورتر ازرب و ولایت اوست و ولایت در مرحله او عمومی تر است .و اله یا معبود مرحله ایست که انسـان دیگر در حوائـج خود به معبود مراجعه نمی کنـدو کـاری به ولایـت خاص و عام او نـدارد، بلکه عبادت او ناشـی از اخلاص درونی است ، نه طبیعت مادی .لـذا در این سوره در عالیترین مرحله رابطه بندگی را به انسان تذکر می دهد و اینکه این سه صفت بدون (واو) عاطفه ذکر شده برای اشاره به این معناست که هر یک از صفات ربوبیت ، مالکیت و الوهیت ، سـببی مسـتقل در دفع شـر است و هر یک به تنهایی ممکن است پناه شـخص پناهنده واقع شوند.سـپس به مورد پناه جسـتن از خداونـد اشـاره کرده که همـان وسوسه پنهانی است ،(وسواس)یعنی حـدیث نفس و (خناس)یعنی امری که بعـد از ظهور مخفی شـده ، بعضـی مفسـران گفته انـد: شـیطان خناس نامیـده شـده ، چون به طور مـداوم انسان را وسوسه می کند وبه محض اینکه انسـان یـاد خـدا کنـد، پنهـان شـده و عقب می رود و همینکه انسـان از یـاد خـداغافل می شود، جلو می آیـد و به وسوسه می پردازد، پس او به انسان وعده می دهد و او رابا آرزوهای دور و دراز می فریبد و

وقتی که مرتکب گناه و خطا شد، استغفار و توبه را ازیاد او می برد.در ادامه می فرماید: همان وسواس خناسی که در سینه مردم وسوسه می کند، منظور ازسینه مردم ، محل وسوسه شیطان است ، چون شعور و درک انسان معمولا به قلب نسبت داده می شود و آنگاه در توصیف وسواس خناس می فرماید: که این جماعت وسوسه گربعضی از جنس جن و بعضی از جنس بشر هستند، پس بعضی از مردم از شدت انحراف خودشان شیطانی شده و در زمره شیاطین قرار گرفته اند، همچنانکه درجای دیگرمی فرماید: (شیاطین الانس و الجن (شیاطین انسانی وجنی).در تفسیر الدر المنثور آمده است که احمدبن سعید خدری از پیامبر ص نقل کرده که فرمود: ابلیس گفته است : قسم به عزت و جلالت من تا وقتی که بنی آدم روح در جسددارند به فریفتن و وسوسه آنها ادامه می دهم و خداوند تعالی فرموده : قسم به عزتم من هم همواره مادامی که از من طلب آمرزش و غفران نمایند، آنها را می آمرزم (الله اعلم . (صدق الله العلی العظیم)

تفسیر نور

در قرآن، بیش از ۳۰۰ مرتبه کلمه «قل» آمده که بسیاری از آنها فرمان خداوند به پیامبر است و در پاسخ مخالفان یا موافقان می باشد.

کلمه «وسواس» هم به معنای موجود وسوسه گر می آید و هم به معنای وسوسه و خطورات و افکار ناروا، ولی در اینجا به معنای وسوسه گر است.

گفتنِ کلمه <<اعوذ>> برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطرساز دوری کرد. وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ باللّه من السّیل» بر سر در

خانه به منزله مسخره است. کسی که می گوید: <<اعوذ باللّه>>، باید در عمل نیز از سرچ

ه های فساد دوری کند.

اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست، <<ربّ النّاس >>بعد سیاست و تدبیر و حکومت. <<ملک النّاس>> و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش است. <<اله النّاس>>

به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه های درونی را می شناسد. <<یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور>><۱۱۶۴> او از خیانت چشم ها و آنچه سینه ها پنهان می کند آگاه است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: شیطان بر دل انسان آرمیده است، هرگاه یاد خدا کند پنهان می شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می کند. «فاذا ذکر العبد اللّه خنّس... و اذا غفل وسوس»<۱۱۶۵>

کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می اندازند، کار شیطانی می کنند. مخالفان حضرت صالح به مردم می گفتند: آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به وجود می آوردند. <<أتعلمون انّ صالحاً مرسل>> <۱۱۶۶>

در اول قرآن با «بسم اللّه» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به خدا پناه می بریم.

«خنّاس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می کند و موفق می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: شیطان با ظاهرنمایی حق و

طل را بهم در می آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می شود. «فهنا لک یستولی الشیطان علی اولیائه»<۱۱۶۷>

حالا که شیطان، خنّاس است، آنقدر می رود و می آید تا موفق شود، ما هم باید یاد

خدا را زیاد کنیم.

در قرآن بارها از انسان انتقاد شـده است که هرگاه گرفتار می شود دعا می کنـد و پناهنـدگی می خواهد و همین که خطر رفع شد، گویا ما را نمی شناسد.<۱۱۶۸>

در این سوره چون وسوسه درون روح و قلب انسان جای می گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می کند، سه بار نام خداوند یاد شده است: <<ربّ النّاس، ملك النّاس، اله النّاس >>اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه هاست، یکبار نام خداوند مطرح است. <<ربّ الفلق>> آر

خطر انحراف فکری و تأثیر آن در روح به مراتب بیشتر از خطرات خارجی است و دشمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و خطرناکترند.

در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر کـدام مطلبی گفتنـد، ولی یکی از آنهـا گفـت: من انسـان را وسـوسه می کنم و تـوبه را از یـادش می برم. ابلیس این طرح فراموشی توبه را پسندید.<۱۱۶۹>

حالاـ که او <<ربّ النّاس>> است، پس شیوه های تربیتی دیگران را نپـذیریم. حالا که او <<ملك النّاس>> است، پس خود را برده دیگران قرار نـدهیم و حالاـ که او <<اله النّاس>> است، پس به غیر او دل نبنـدیم و این تفکر و اعتقـاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه هاست.

آنکه در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می کنـد، ممکن است از نژاد جن و شیطان باشـد یـا از نژاد انسان. آری تطمیع ها و وعده ها، امروز و فردا کردن ها از جمله راههای وسوسه است.

وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است:

<<فوسوس الیه الشیطان>><<۱۱۷۰>، <<القی الشیطان فی امنیّته>><<۱۱۷۱> اما نسبت به عموم مردم، ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست. <<یوسوس فی صدور النّاس >>البته نه به شکل سل

بر دل انسان به گونه ای که راه گریزی از آن نباشد. زیرا قرآن در آیه ای دیگر می فرماید: <<ان الّذین اتقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون>><<۱۱۷۲> هنگامی که شیطان ها به سراغ افراد باتقوی می روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنا

توجه شده و اجازه نفوذ نمی دهند.

تکرار کلمه «ناس» در <<ربّ النّاس – ملک النّاس – اله النّاس>> اشاره به آن است که ربوبیّت، حاکمیّت و الوهیّت خداوند عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصی از بشر ندارد.

اول <<ربّ النّاس>> آمد، بعد <<ملک النّاس>> و سپس <<اله النّاس>>، شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس تر است، پناهندگی به مربی است: <<ربّ النّاس>>

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می زنند، سپس کسی که قدرت دارد، <<ملک النّاس>> و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. <<اله النّاس>>

خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می کند آگاه است، ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبّد و تسلیم در او شکوفا شود. <<قل اعوذ...>>

به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خاطرات و وسوسه هایی که بی اختیار بر انسان عارض می شود، مادامی که از طرف انسان عملی صورت نگیرد، چیزی بر او نیست. «وضع عن امّتی ما حدّثت به نفسها ما

لم یعمل به او یتکلّم»<۱۱۷۳>.

۱- پیامبر، امین وحی است و چیزی از خود نمی گوید. <<قل>>

۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می دهد. <<قل اعوذ>>

۳- بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست. <<اعوذ بربّ النّاس>>

۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند، زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان. <<ربّ النّاس>>

۵ - وقتی پیامبر، به خدا پناه می برد، وظیفه ما روشن است. <<قل اعوذ بربّ النّاس>>

۶- انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، <<ربّ النّاس>> سلطنت و حکومت او را بپذیرد، <<ملک النّاس>> و او را معبود خود قرار دهد. <<اله النّاس>>

۷- انسان بی ایمان، به قدرت و جمعیّت و قومیّت و ثروت خود پناه می برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می شوند. <<ربّ النّاس - ملک النّاس - اله النّاس>>

۸ - بالاترین خطرها پنهان ترین آن هاست که وسوسه درونی باشد. <<من شرّ الوسواس الخنّاس >>«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

The prayer of al Falaq continues in an Nas. Man is asked to seek refuge with Allah who is his Lord, sovereign and God, from the power of evil of Shaytan and his followers among jinn and men who secretly whisper evil and then leave people to rebel against Allah and go astray.

As has been said in the "general remarks" before the commentary of al Fatihah (see pages ۹ to ۱۲) by accepting Allah as the Lord, king and God, common people were liberated from the curse of superstition, ignorance and exploitation with which the false lords and kings of the world had been subjecting them since

.the beginning of collective life on the earth

For their emancipation and liberation Allah sent His messengers and prophets in every age. Therefore material and spiritual purification is not at all possible unless .man turns to his supreme Lord, king and God-Allah

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹